



KHYBER PUKHTUNKHWA, PUBLIC SERVICE COMMISSION, PESHAWAR.

**SUBJECT: - COMPETITIVE EXAMINATION FOR THE POSTS OF PROVINCIAL
MANAGEMENT SERVICE (BPS-17)**

2010

PERSIAN PAPER-II

Time Allowed: 03 hours

Max: Marks: 100

**NOTE: Answers must be written in English or urdu Except where
Specified in paper.**

- 1 - (20) از اجزای زیر دو جزو را به اردو یا انگلیسی ترجمه کنید:
- (الف) - زیر گردون آن جوان ارجمند - میرود مثل صنوبر سر بلند
در تنی دستی شود خود دار تر - بخت او خوابیده او بیدار تر
قلزم ز نیل سیل آتش است - گرز دست خود رسد شبنم خوش است
چون حباب از غیرت مردانه باش - هم به بحر اندر نگون پیمانه باش
- (ب) - گر بهار عمر باشد باز بر طرفه من - چتر گل بر سرش ای مرغ خوشخوان، غم مخور
هان، مشو تو میر چون واقف منی ز اسرار غیب - باشد اندر پرده بازیهای پنهان، غم مخور
هر که سرگردان به عالم گشت و غمخواری نیافت - آخر الامر او به غم خواری رسد هان، غم مخور
در بیابان گر بشوق کعبه خواص زد قدم - سر ز شفا گر کند خار مخیلان، غم مخور
- (ج) - جسم خاک از عشق بر افلاک شد - کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا - طور مست و غتر موسی صاعقا
با لب و دمساز خود گر جفتی - همچو من گفتنیما گفتی
هر که اواز هم زبان شد جدا - بی زبان شد گرچه دارد صد نوا
- 2 - (20) از اجزای زیر دو جزو را به فارسی یا اردو توضیح دهید:
- (الف) - چه مبارک سحری بود و چه فرخنده دی - آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد ازین روی من و آینه وصف جمال - که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند
من اگر کام روا گشتم و خوشدل چه عجب - مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
تا آنکه آنروز به من مژده این دولت داد - که بدان جور و جفا صبر و شاتم دادند
- (ب) - جان من سهل است جان جانم لوست - درد مند و خستام در مانم دوست
هر که درمان کرد مر جان مرا - نبرد گنج و دزد و مرجان مرا
جمله گفتندش که جان بازی کنیم - فهم گمرد آریم و انبازی کنیم
هر یکی از ما مسیح عالمیست - هر الم را در کف ما مرهمیست
- (ج) - امتیازات نسب را پاک سوخت - آتش او این خس و خاشاک سوخت
چون گل صد برگ مارا بویکیست - دوست جان این نظام و او یکیست

نعره بی بالکانه زد افشاشدیم
می تپد صد نغمه در آغوش من

سرمکنون دل او ما بدیم
شور عشقش در تنی خاموش من

- (۲۵) از اجزای زیر دو جزو را به اردو یا انگلیسی ترجمه کنید :
- 3- (الف) وقتی دو صوفی بهم می رفتند یکی بجزرد و بایکی پنج دینار، این بجزرد بی باک می رفت و هیچ همراهی طلب نکردی و هر جای که برسدی، اگر جایی ایمن بودی و اگر مخوف، بنشستی و نختی و بیاسودی و از کسی نه اندیشیدی. و خداوند پنج دینار باوی موافقت می کرد، لکن دایم در بیم می بود.
- (ب) هر آن ستری که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد، و هر گزندی که توانی به دشمن مریسان که باشد که وقتی دوست شود، رازی که نهان خواهی، بکسی در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد

(ج) نهد هوشمند روشن رای بفرمایید کارهای خطیر
بوریا باف اگر چه بافته است نبرندش بکارگاه حریر

- 4- (۲۵) درباره یکی از موضوعات زیر مقاله ای به فارسی بنویسید :
- (الف) گلستان سعدی اهمیت و اسلوب بیان آن -
- (ب) مختصات و اسلوب شعری مولانا رومی -
- (ج) اهمیت و عظمت و مقام اقبال و اسرار خودی او -

- 5- (۲۵) فرخی سیستانی در قصیده "فتح سومات" از سفر و فتح آن هر چه دیده و در قصیده بیان کرده بنویسید.

یا

اقبال پیغمای را که به عنوان "خطاب به جاوید" داده است، مفصلاً بیان کنید.